

هنرآموز خلاق و موفق

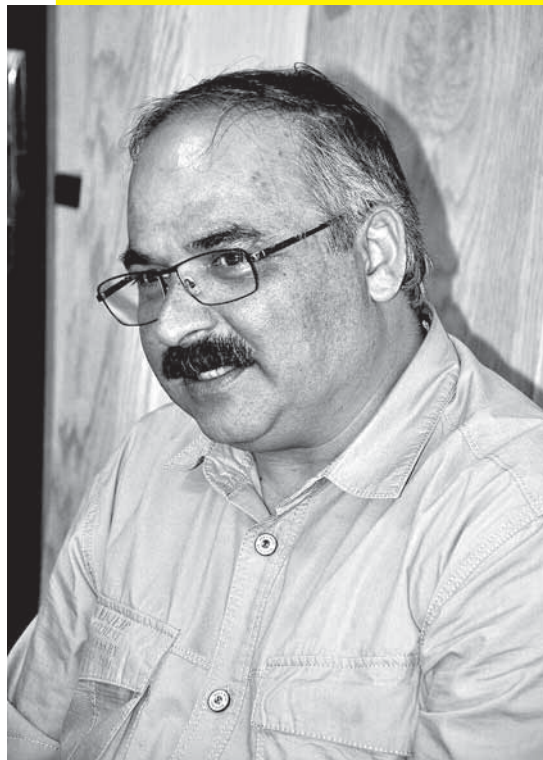
پای صحبت مهندس مسعود اکبرزاده،

هنرآموز هنرستان سیدجمال‌الدین اسدآبادی مشهد

اشاره

پای صحبت هنرآموز هنرستان سیدجمال‌الدین اسدآبادی مشهد، مهندس مسعود اکبرزاده نشستیم. فردی که خود در گذشته، هنرجوی همین هنرستان بوده و اینک به‌عنوان هنرآموز، مشغول آموزش هنرجویان این هنرستان در رشته صنایع چوب است و توانسته هنرجویان بسیار موفق‌تری تربیت کند. او معتقد است همه افراد استعداد یادگیری دارند. این وظیفهٔ معلمان یا هنرآموزان است که این استعدادها را کشف و شکوفا کنند.

قطعاً بخشی از عوامل اعتماد به نفس بالا و موفقیت ایشان، حاصل پرکاری، کسب درآمد از ۱۰ سالگی، عشق‌ورزی نسبت به معلمی، کار در کنار تحصیل، تدریس، دوست داشتن بچه‌ها، امیدواری، علاقه داشتن به صنایع چوب و اساساً کار با چوب است. ایشان دارای تجارب ارزشمندی در محیط آموزش و کار است که بدون شک برای بسیاری از هنرآموزان و هنرجویان، قابل تأمل است.



زندگی نامه مهندس اکبرزاده

مهندس مسعود اکبرزاده در سال ۱۳۴۷ در مشهد متولد شد. در سال ۱۳۶۰، برای ادامه تحصیل، به هنرستان سیدجمال‌الدین اسدآبادی رفت و در رشته صنایع چوب، مشغول تحصیل شد. وی در سال ۱۳۶۴، دیپلم خود را در همین رشته گرفت. سپس به مرکز تربیت‌معلم فنی انقلاب اسلامی لویزان تهران آمد و در رشته «معلم فنی صنایع چوب» ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۶۷ مدرک فوق دیپلم خود را دریافت کرد. او در سال ۱۳۶۷ به مجتمع دانشگاه گلستان در گرگان رفت و در دوره کارشناسی، در رشته مهندسی چوب‌شناسی و صنایع چوب ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۷۰ مدرک لیسانس گرفت. مهندس اکبرزاده در نخستین روز آذرماه ۱۳۶۹ به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در همان هنرستانی که تحصیل کرده بود (هنرستان سیدجمال‌الدین اسدآبادی) به‌عنوان هنرآموز درس‌های فنی و کارگاهی صنایع چوب مشغول تدریس شد.

در طول ۲۷ سالی که در آموزش و پرورش مشغول تدریس بوده، همواره در کنار کار معلمی، به کار عملی در صنایع چوب استان خراسان پرداخته و اکنون خود دارای یک کارگاه صنایع چوب بزرگ است که چند نفر در آن مشغول کارند. از این کارگاه برای کارورزی هنرجویانش نیز بهره می‌گیرد. او همچنین کارشناس رسمی دادگستری در صنایع دستی و صنایع چوب و کارشناس خبره اتحادیه درودگران و میل‌سازان مشهد است.

• موافقت با یک خاطره خوش از هنرستان شروع کنیم؟

○ بله. من هنرجویی داشتم که درس محاسبات فنی را خوب یاد نمی‌گرفت. یک بار به او گفتم: «آقای...! شما چرا درس نمی‌خوانی و تمرین حل نمی‌کنی؟» گفتم: «من خنگ‌ترین آدم روی زمین هستم.» روزی کنارش نشستم و با او صحبت کردم. به او گفتم: «هیچ‌کس خنگ نیست و برای اینکه نظرم را به او ثابت کنم، به قصه عمل لقاح و تولد موجودات زنده اشاره کردم. وقتی عمل لقاح صورت می‌گیرد، صدها هزار کروموزوم به سمت اوول به حرکت می‌افتند و هر کروموزومی که زودتر به اوول رسید، با آن لقاح انجام می‌دهد و پیوند برقرار می‌کند که حاصل این پیوند، تولد موجود زنده‌ای مانند توست.

تو محصول پیوند آن کروموزوم زرنگی هستی که خودش را زودتر به اوول رسانده است. پس هیچ موجود زنده‌ای خنگ نیست و همه زرنگ هستند؛ به شرط آنکه کار و تلاش و کوشش خود را از دست ندهیم.»

این صحبت باعث شد که ایشان در امتحان نهایی درس محاسبات فنی نمره ۲۰ بگیرد. حتی خودم باورم نمی‌شد و از او پرسیدم: «تقلب کردی؟!» گفت: «نه آقا! تلنگری که شما به من زدید و موضوع عمل لقاح را که برایم توضیح دادید، موجب شد که بروم و درس بخوانم و خودم را پیدا کنم.» این دانش‌آموز امروز در مشهد کارگاه خدمات چوب و MDF دارد. به علاوه درآمد خوبی دارد و در بازار چوب سرشناس است.

• چطور شد که به رشته صنایع چوب علاقه‌مند شدید و در این رشته ادامه تحصیل دارد؟

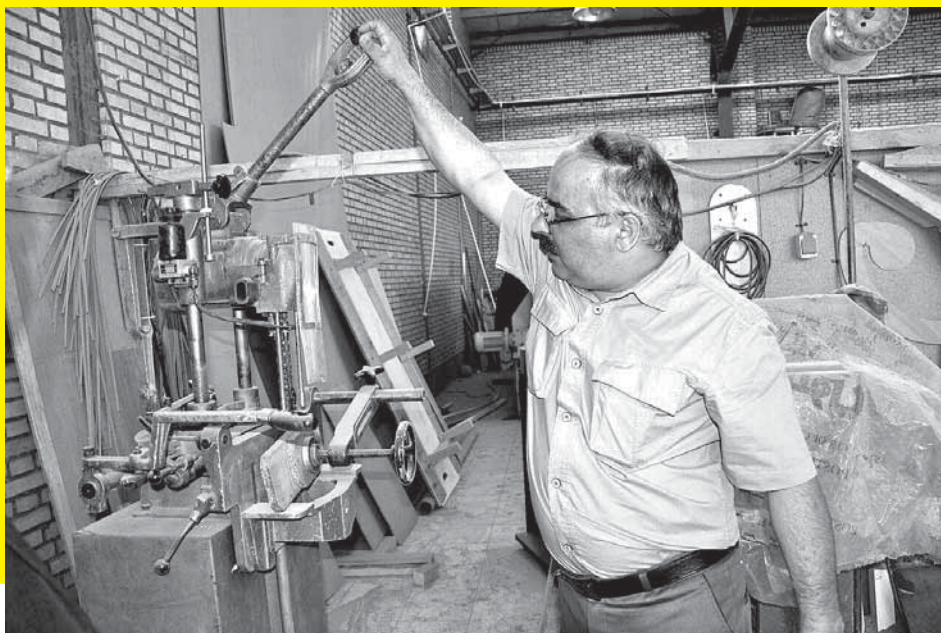
○ وقتی کلاس پنجم ابتدایی بودم، همه دانش‌آموزان باید کاردستی درست می‌کردند. آن سال معلم ما گفت: هرکس کاردستی‌اش را خودش درست کرده باشد، به او نمره ۲۰ می‌دهم. چون برخی از بچه‌ها می‌رفتند کاردستی آماده می‌خریدند و به مدرسه می‌آوردند. یعنی خودشان درست نمی‌کردند.

من عصر همان روز وقتی از کنار یک مغازه نجاری که همسایه ما بود، می‌گذشتم، چشمم به یک چکش آهنی در آن مغازه افتاد و به فکرم رسید که یک چکش چوبی به‌عنوان کاردستی‌ام بسازم. در آن زمان ۱۲ سال داشتم. رفتم به صاحب نجاری گفتم که می‌خواهم یک چکش چوبی بسازم. شما مرا راهنمایی کنید. او وسایل لازم، از جمله سنباده به من داد و گفت: «برو چکش چوبی بساز، ولی کارت را آن قدر سنباده بزن که دستت پوست بیندازد. یعنی زیاد سنباده بزن تا کار صیقلی شود.» من این کار را کردم و کاردستی‌ام را به مدرسه بردم. وقتی معلم کاردستی مرا دید، پرسید: «این کاردستی را خودت درست کرده‌ای؟» گفتم: «بله.» گفت: «از کجا باور کنم؟»

گفتم: «از دستم.» دست و انگشتانم را که پوست انداخته بود، به او نشان دادم و او هم قبول کرد و نمره ۲۰ به من داد. خدا او را رحمت کند. چند وقت پیش فوت کرد.

این کار اولین جرقه را در ذهنم زد و باعث آشنایی من با کار چوب و آن نجار شد. بعداً هم رفتم پیش

**بازار کار برای
فارغ‌التحصیلان
رشته صنایع چوب
هنرستان بسیار
خوب است و صد
درصد آن‌ها جذب
می‌شوند**



زمان آموزش هنرچوها در هنرستان‌ها، به‌خصوص برای آموزش عملی خیلی کم است

می‌کردم. در سال سوم هنرستان بودم که به همراه یکی از دوستانم که اکنون پزشک عمومی است، بعدازظهرها و در تابستان می‌رفتیم کار می‌کردیم. در آن موقع به فکر درآمد نبودیم و بیشتر می‌خواستیم کار یاد بگیریم. یادم هست در آن زمان اولین چیزی که خریدم یک رنده چوبی بود که هنوز هم آن را دارم. ما یک مغازه ۲۰ متری اجاره کرده بودیم و در آن به صورت آماتور، روی مبل، صندلی، بوفه و سرویس خواب کار می‌کردیم. درآمد آن را هم صرف توسعه کارمان می‌کردیم. تا اینکه دیپلم گرفتیم و برای ادامه تحصیل به تهران و گرگان رفتیم و در آن کار سه یا چهار سال وقفه افتاد.

در گرگان هم که بودم، باز به یک نجاری رفتیم و در آنجا شاگردی کردم. در این نجاری بیشتر در ساخته می‌شد. محل نجاری نزدیک فلکه شهرداری گرگان بود. من به این نجاری بیشتر به خاطر کسب تجربه و آشنایی با اصول فنی کار چوب می‌رفتم. البته صاحب نجاری هفته‌ای ۲۰۰ تومان به من می‌داد.

وقتی که به مشهد برگشتم، در هنرستان سیدجمال‌الدین اسدآبادی که الان به نام هنرستان ماندگار است، به تدریس درس‌های فنی و کارگاهی صنایع چوب پرداختم. از طرف دیگر هم با استفاده از وسایل و تجهیزاتی که از سال سوم دبیرستان

همان نجار و از او پرسیدم: «می‌خواهی در اوقات بی‌کاری بیایم پیش شما و کمکتان کنیم؟» او قبول کرد و کار پر کردن ضربدری‌ها را که وقت‌گیر بود، به من سپرد. از آن به بعد، در اوقات فراغت به مغازه او می‌رفتم و کار می‌کردم و سرگرم می‌شدم. البته به من حقوق و پول نمی‌داد.

بعد به مدرسه راهنمایی رفتم. در کلاس‌های اول تا سوم راهنمایی، یک درسی به نام «حرفه و فن» داشتیم که معلم آن خوب درس می‌داد. ایشان خوش‌خط بود و روی تخته سه‌لایی خط می‌نوشت و از ما می‌خواست که با اره مویی آن خط را در بیاوریم. کاری شبیه کار معرق بود. این کارها موجب شد که من به کار با چوب و هنر علاقه‌مند شوم. اتفاقاً در هنر خطاطی هم خوب شدم.

این علاقه‌مندی موجب شد که پس از پایان دوره راهنمایی به هنرستان بروم و در رشته صنایع چوب ادامه تحصیل دهم. دوره تحصیلی هنرستان در آن زمان چهار سال بود. سال‌های اول و دوم کار با ابزار دستی بود و سال‌های سوم و چهارم کار با ابزارهای برقی و ماشینی داشتیم. در ضمن درس نقشه‌کشی را هم از سال اول تا چهارم داشتیم. در همان دوران هنرستان من در اوقات فراغتم به کارگاه‌های چوب بیرون هنرستان می‌رفتم و به صورت رایگان کار

**قوانین دست‌وپاگیر
کارآموزی
هنرستان‌ها را
باید حذف کرد تا
کارفرمایان برای
پذیرش هنرجویان
در کارگاه‌هایشان
به‌عنوان کارآموز
رغبت پیدا کنند**

۵۰ ریال بود، به دست آوردم. رفتم بیل خریدم و به همسایه دادم. البته برادرم با من در این کار نیامد. بعد از آن انقلاب شد و تب روزنامه خریدن بالا رفت و مردم مرتب روزنامه می‌خریدند که بدانند چه خبر است. من هم می‌رفتم روزنامه می‌خریدم و می‌فروختم. من روزنامه را ۵ ریال می‌خریدم و ۷ ریال می‌فروختم. یادم هست مردم برای خرید روزنامه، توی صف می‌ایستادند. من در آن زمان، روزی ۱۵ روزنامه می‌خریدم و می‌فروختم. این کارها و کسب درآمد موجب شد که من همیشه در کنار تحصیل کار هم بکنم.

● شما در سال ۱۳۶۹ به استخدام آموزش‌وپرورش درآمدید و در هنرستان سیدجمال‌الدین اسدآبادی که اینک به نام هنرستان ماندگار است، مشغول تدریس شدید. چگونه در کنار تدریس در هنرستان، به فعالیت‌های تولیدی خود در صنایع چوب ادامه دادید؟

○ وقتی به مشهد برگشتم، در کنار تدریس، ابتدا همان مغازه‌ای را که در سال سوم و چهارم هنرستان با شراکت دوستم داشتم، خودم به تنهایی اجاره کردم و راه انداختم و در آنجا مجدداً کارهای نجاری خودم را ادامه دادم. در اواخر سال ۱۳۷۱، به‌عنوان سرپرست قسمت برش «کارخانه صنایع چوب بنک‌دار» که دارای فناوری پیشرفته‌ای در صنایع چوب بود، مشغول به کار شدم. از ساعت ۶ صبح تا ۲ بعدازظهر در این کارخانه کار می‌کردم و از ساعت ۳ تا ۷ بعدازظهر به هنرستان می‌رفتم و تدریس می‌کردم. ۸ بعدازظهر تا ۱۲ شب هم به مغازه خودم می‌رفتم و کار می‌کردم. من در آن زمان عاشقانه کار می‌کردم و آن قدر کار کردم تا توانستم مغازه‌ام را توسعه دهم و در سال ۱۳۸۱، سوله‌ای برای خودم در منطقه «خین عرب» به مساحت ۲۰۰ متر مربع ساختم. در آنجا به فعالیت‌های تولیدی در صنایع چوب ادامه دادم.

یکی از کارهای مهم و اثربخشی که در اینجا انجام دادم، این بود که از هنرجویان هنرستان برای انجام کار در این کارگاه دعوت می‌کردم. سیستم کار را هم به گونه‌ای تنظیم کرده بودم که هنرجویان قدیمی، هنرجویان جدید را آموزش می‌دادند. این کار در کارآموزی و کارورزی هنرجویان و استخدام بعدی آن‌ها خیلی مؤثر بود. اتفاقاً اکثر هنرجویانی

داشتم، دوباره کارگاه نجاری سابق را راه انداختم و در ساعاتی که تدریس نمی‌کردم، به آنجا می‌رفتم و کار می‌کردم.

● براساس گفته‌هایتان، شما از اوایل دوران تحصیلی، همواره در کنار درس خواندن، در اوقات فراغتتان مشغول به کار بوده‌اید. چه عاملی موجب شد که شما از همان دوران دانش‌آموزی دنبال کار کردن باشید؟

○ ما یک خانواده ۱۰ نفره بودیم. پدرم کارگر نساجی کارخانه نخ‌ریسی بود. او درآمد کمی داشت و همیشه به ما می‌گفت که من تا گرفتن دیپلم با شما هستم و بعد از آن نیستم. شما باید از راه حلال برای خودتان پول در بیاورید و خرج خودتان کنید. نکته دیگر اینکه در آن زمان بچه‌ها غیرتی داشتند که باعث می‌شد دنبال کار بروند و خودشان کسب درآمد کنند. یعنی احساس می‌کردند که باید بروند کار کنند و روی پای خود باشند و از خانواده پول نگیرند. من هم از ۱۰ سالگی شروع به کار کردم. ابتدا روزنامه‌فروشی می‌کردم و چون درآمد شیرین بود، بیشتر تشویق می‌شدم که کار کنم. پس کسب درآمد و شیرینی آن یکی دیگر از عواملی بود که مرا به کار کردن تشویق می‌کرد.

یادم هست یک روز برفی، من و برادرم، بیل همسایه را گرفتیم و رفتیم برف‌بازی. در حین برف‌بازی، یک ماشین فولکس از جلوی ما رد شد که ما هوس کردیم که پشت آن را بگیریم و با آن یک مقداری سواری بخوریم. اما فراموش کردیم که بیل همسایه را با خود ببریم و آن روز بیل همسایه گم شد. آن روزها بیل خیلی ارزش داشت. به همین دلیل پدرم به من و برادرم حکم کرد که باید بروید پول تهیه کنید، بیل بخرید و به همسایه بدهید.

من نشستم و فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که با کاغذهای دفتر مشق که نوشته بودم، پاکت کاغذی درست کنم. بعد رفتم پیش مغازه عطاری نزدیک منزلمان و به او گفتم که حاضرم برای او پاکت کاغذی تهیه کنم. او هم قبول کرد که یک ریال سریش به ما بدهد و ما در عوض دو پاکت به او بدهیم. یعنی هر دو پاکت را از ما یک ریال می‌خرید. بعد یک پاکت هم از او گرفتم و آن را باز کردم تا نحوه تهیه پاکت کاغذی را یاد بگیرم.

به این ترتیب شروع به پاکت‌سازی کردم و آن قدر پاکت تهیه کردم تا پول یک بییل که در آن زمان

معتقدم، اگر ما بتوانیم هنرجویانی را که ضعیف یا متوسط هستند، فعال کنیم، کار مفیدی کرده‌ایم. هنرجویان قوی چندان به ما نیاز ندارند

هم که به این طریق به کارگاه من آمده بودند، به همکاری‌شان ادامه می‌دادند و در همان جا به استخدام درمی‌آمدند، و یا اینکه می‌رفتند و برای خودشان کار می‌کردند. به این صورت و با توکل به خدا از آن زمان تاکنون چرخ این کارگاه می‌چرخد.

• ممکن است به چند ویژگی خود که در کار تأثیر گذارند، اشاره کنید؟

○ برای من همیشه چهار چیز مهم بوده است:
۱. سحر خیز باشم که الحمدالله هستم.
۲. موقع کار به ساعت نگاه نکنم که نمی‌کنم. ضمناً اینکه در حین کار، انضباط کاری هم کاملاً برقرار است.

۳. همیشه به کیفیت کار بیشتر اهمیت دهم تا کمیت.

۴. درآمد کار برایم مهم نباشد. چون مطمئن هستم که اگر اولی، دومی و سومی وجود داشته باشند، چهارمی هم خواهد آمد.

• چه احساسی از کار در صنایع چوب دارید؟

○ چوب روح دارد، زنده است. با آدم حرف می‌زند. چوب انسان را خوش اخلاق می‌کند. من این‌ها را با تمام وجود حس می‌کنم. با چوب باید حرف زد. باید عاشقی کرد. من با چوب زندگی می‌کنم. اگر کارگاهم را بفروشم، چند میلیارد دستم را می‌گیرد. می‌توانم از راه‌های دیگر درآمد بیشتری کسب کنم. ولی با این کار زندگی می‌کنم، عاشقی می‌کنم. کار در صنایع چوب، نه تنها از من انرژی نمی‌گیرد، بلکه به من انرژی و نیرو می‌دهد.

• به نظر شما هنرآموز یا معلم هنرستان موفق،

چه ویژگی‌های حرفه‌ای دارد؟

○ هنرآموز موفق:
۱. به کارش یعنی آموزش در هنرستان، عشق و علاقه دارد.

۲. در رشته‌ای که تدریس می‌کند، دانش لازم را دارد و چیزی را که نمی‌داند، آموزش نمی‌دهد. اگر بخواهد درسی را آموزش دهد که دانش کافی در آن ندارد، ابتدا می‌رود آن دانش را کسب کند و بعد به آموزش آن درس مبادرت می‌ورزد.

۳. علاقه‌مند است که به قول معروف ذکات علمش را بپردازد. یعنی اینکه در نشر و پخش آنچه می‌داند، تلاش می‌کند و آن را در خود محصور نمی‌سازد.

۴. روی حقوقی که از بابت آموزش دریافت می‌کند، خیلی حساس باز نکند و خیلی چشم به آن ندوزد. چون در کشور ما بابت کار معلمی حقوق مناسبی نمی‌دهند. ولی من معتقدم که همین حقوق پایین معلمی برکت دارد.

۵. یکی از ویژگی‌های مهم و اساسی هنرآموز یا معلم موفق این است که هنرجویان و شاگردان خود را دوست دارد و آن‌ها را مانند فرزندان خود می‌داند و هرگونه کاری از دستش برمی‌آید، برای خوش‌بختی آن‌ها انجام می‌دهد.

• آیا در حال حاضر، آموزش در هنرستان، به خصوص آموزش‌های عملی، به گونه‌ای هست که فارغ‌التحصیلان آن‌ها مهارت کافی برای آغاز کار در بازار داشته باشند؟

○ نه. آموزش در هنرستان‌های ما فقط به اندازه‌ای است که هنرجویان می‌توانند با رشته خود آشنا شوند. فرصت برای آموزش هنرچوها، به خصوص آموزش‌های عملی، در هنرستان‌ها کم است.

اگر ما می‌خواهیم هنرجوی خوب تربیت کنیم، باید کاری کنیم که هنرستان‌ها با صنعت ارتباط مستقیم پیدا کنند. کارآموزی‌های هنرستان‌ها در تابستان خوب، ولی کم است و قوانین دست و پاگیر هم زیاد دارد. مثلاً از نظر بیمه حوادث در حین کار، باید دست کارفرمایان را باز بگذارند که نترسند و هنرچوها را در واحدهای خود مشغول کنند. آموزش و پرورش باید این مشکلات را برطرف کند تا کارفرما رغبت پذیرش هنرجویان را داشته باشند.

در گذشته، والدین بچه‌ها را به مغازه‌دارها می‌سپردند و می‌گفتند گوشش مال تو، استخوانش مال من. یعنی در مورد بچه‌ها، به مغازه‌دارها یا کارفرماها اختیار کامل می‌دادند و کارفرما هم با رغبت به آن‌ها آموزش می‌داد.

• عده‌ای از معلمان و هنرآموزان هنرستان‌ها،

به این باور که دانش‌آموزان هنرستان‌ها، بی‌سواد و کم‌استعداد هستند، انگیزه زیادی برای کار ندارند و به کارشان عشق نمی‌ورزند. نظر شما در این باره چیست؟

○ اتفاقاً این موضوعی است که همیشه ما در جلسات هنرستان درباره آن صحبت می‌کنیم. من معتقدم، اگر ما بتوانیم هنرجویانی را که تنبل و بی‌انگیزه هستند و توان و استعداد تحصیلی‌شان ضعیف است،

یکی از ویژگی‌های هنرآموز موفق

دوست داشتن همه!

هنرجویان است.

باید آن‌ها را مانند

فرزندان خود بدانند

و هرگونه کاری از

دستش برمی آید،

برای خوش بختی

آن‌ها انجام دهد

است. ایشان در کار چوب، در بخش‌های طراحی، آنالیز و مدیریت، نمره یک است.

● چه در صدی از هنرجویان هنرستان‌ها در رشته صنایع چوب، پس از فارغ‌التحصیلی و اخذ دیپلم، صاحب کار و اشتغال می‌شوند؟ به عبارت دیگر، بازار کار برای دیپلمه‌های صنایع چوب چگونه است؟

○ برای فارغ‌التحصیلان رشته صنایع چوب هنرستان، بازار کار خیلی خوبی وجود دارد و صد درصد آن‌ها می‌توانند جذب بازار کار شوند؛ به شرط آنکه خودشان بخواهند. چون راه ادامه تحصیل برای این رشته در هر مقطعی باز است و امکان دارد برخی از دیپلمه‌های این رشته بخواهند در دوره‌های فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و... به‌عنوان دانشجوی ادامه تحصیل دهند و به سمت بازار کار نروند. اما همان‌طور که اشاره کردم، رشته صنایع چوب در کشور ما بازار خیلی خوبی دارد. قابل ذکر است، رشته صنایع چوب از نظر شاخه‌های صنعتی بسیار گسترده و وسیع است؛ مثل معرق‌کاری، منبت‌کاری، درب و دکور، کارهای ساختمانی، کابینت، CNC و هزاران شاخه و رشته دیگر.

● نظر شما درباره کتاب‌های درسی هنرستان‌ها در رشته صنایع چوب چیست؟

○ مطالب و محتوای علمی کتاب‌ها بسیار خوب است، اما پراکنده و جسته‌گریخته است و سیر منطقی و منظمی ندارد. الان مطالب کتاب‌های درسی شده‌اند اقیانوسی از علم به عمق یک میلی‌متر که در حقیقت عمقی ندارند. بنابراین بهتر است

مطالب نظم منطقی پیدا کنند و به ترتیب بالا بیایند و قوی شوند. در ضمن برخی از مطالب کتاب‌ها را خود هنرآموزان هم بلد نیستند و نمی‌دانند. چون روی آن‌ها کار نکرده‌اند و لازم است که برای هنرآموزان دوره‌های آموزشی بگذارند.

● جناب مهندس اکبرزاده از اینکه وقت خود را در اختیار خوانندگان مجله قرار داده‌اید بسیار سپاسگزاریم.

فعال کنیم و آن‌ها را درست راهنمایی کنیم، هنر کرده‌ایم و وظیفه‌مان را درست انجام داده‌ایم، نه اینکه با دانش‌آموزی که خودش با انگیزه و فعال است و مشکلی ندارد، خوب کار کنیم. اینکه کاری ندارد، چون این دانش‌آموز راه خودش را یافته است. من همواره به همکاران و هنرآموزان عزیز می‌گویم، ما باید توجه داشته باشیم که ممکن است دانش‌آموزی در یک رشته ضعیف باشد و استعداد پایینی داشته باشد، اما همین دانش‌آموز ممکن است در ده‌ها رشته دیگر استعداد داشته باشد که وظیفه آموزش‌وپرورش کشور و معلمان عزیز کشف و شکوفایی این نوع استعدادهاست. ما باید مشکلات هنرجویان هنرستان‌ها را ریشه‌یابی کنیم. باید ببینیم، اگر آن‌ها در برخی درس‌ها ضعیف هستند، یا درس نمی‌خوانند، علت چیست. آیا مشکل فردی یا خانوادگی دارد؟

من خودم بارها با خانواده‌های هنرجویانم تماس گرفته‌ام و حتی حضوری آن‌ها را ملاقات کرده‌ام. با



آن‌ها به صحبت نشستیم تا از مشکلات شاگردانم باخبر شوم و این کار در سرنوشت هنرجویانم بسیار مؤثر بوده است. موجب شده است که در مسیر تحصیلی و شغلی خود بسیار موفق شوند. یکی از هنرجویان من، امروز از بازرگانان بزرگ و مشهور صنایع چوب است و همه کسانی که در کار چوب هستند، او را می‌شناسند.

یکی دیگر از هنرجویان من که ۲۰ سال است در کارگاه صنایع چوب خودم کار می‌کند و مدیر کارگاه